

۲ شنبه ۲۸/۲/۱۴۰۵- اول ذیحجه ۱۴۴۷- ۱۸ مه ۲۰۲۶- درس ۱۴۵ فقه الروابط از فقه مدیریت رفتار سازمانی از فقه اداره از فقه معاصر- نقشه راه امام صادق ع در مصباح الشریعه - روابط اربعه - رابطه رابعه - معامله الدنيا - اصول سبعة - اصل دوم - الايثار بالموجود^۴ - فقه القرآن^۳

❖ مسئله‌ی ۱۴۵: کارکنان باید منابع انسانی و ساختار سازمانی صالح و مفید را هم‌واره بر منابع و ساختار ناصالح و غیرمفید ترجیح دهند و مقدم کنند و در این مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نکنند و عناصر حاکم غیرصالح و غیرمفید نیز در صورت احراز صلاحیت دیگران آنان را بر خود ترجیح دهند و زمینه‌ی جای‌گزینی نرم قدرت را فراهم آورند

گفته شد دومین اصل از اصول هفت‌گانه‌ی تعامل کارکنان با دنیای سازمانی «الایثار بالموجود» است.^۱ برای فهم مراد از این اصل ابتدا به فقه اللغة پرداختیم. سپس نوبت فقه القرآن رسید. حال تداوم آن:

فقه القرآن^۲

آیه‌ی دیگری که به ما نحن فیه ربط دارد و به فهم بهتر فرهنگ ایثار به عنوان پشتوانه‌ی رفتار سازمانی ایثارگرانه اشاره می‌کند، آیه‌ی ذیل است:

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِمَّا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا.^۳

وجه استظهار: ساحران فرعون در اثر رؤیت معجزه‌ی باهره و قاهره‌ی حضرت موسی عليه السلام در داستان القاء عصا و تبدیل به ثعبان مبین، تسلیم حق شدند. فرعون آنان را تهدید به اعدام نمود. آنان که راه حق را یافته بودند گفتند ما تو را بر موسی عليه السلام و بینات همراه او ایثار نمی‌کنیم و مقدم نمی‌داریم و ترجیح نمی‌دهیم.^۴ این ایثار سیاسی و انقلابی

۱ و أُصُولٌ مُعَامَلَةٌ النَّفْسِ سَعَةً الْخَوْفِ وَ الْجَهْدِ وَ حَمْلُ الْأَذَى وَ الرِّيَاضَةِ وَ طَلَبُ الصَّدَقِ وَ الْإِحْلَاصِ وَ إِخْرَاجُهَا مِنْ مَحَبُّوبِهَا وَ رِبْطُهَا فِي الْفَقْرِ وَ أُصُولٌ مُعَامَلَةٌ الْخَلْقِ سَعَةً الْحِلْمِ وَ الْعَفْوِ وَ التَّوَاضُعِ وَ السَّخَاءِ وَ الشَّقَقَةِ وَ التَّصْحُحِ وَ الْعَدْلُ وَ الْإِنْصَافُ وَ أُصُولٌ مُعَامَلَةٌ الدُّنْيَا سَعَةً الرِّضَا بِالذُّوْنِ وَ الْإِثَارُ بِالْمَوْجُودِ وَ تَرْكُ طَلَبِ الْمَمْقُودِ وَ بُعْضُ الْكَثْرَةِ وَ اخْتِيَارُ الزُّهْدِ وَ مَعْرِفَةُ آفَاتِهَا وَ رَفْضُ شَهْوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّئَاسَةِ فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْحُصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهِيَ مِنْ حَاصِلَةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا. (امام جعفر بن محمد عليه السلام، مصباح الشریعه، ص. ۶)

۲ الايثار بالموجود یعنی: در حدود امکانات خود بخشش و گذشت داشتن و در موارد خیر مصرف کردن. (همان، ترجمه‌ی مصطفوی، ص. ۴۵۸)

۳ طه: ۷۲. گفتند: «سوگند به آن کسی که ما را آفریده، هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت! هر حکمی می‌خواهی بکن؛ تو تنها در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی!

۴ [جواب بلیغ مؤمنان در مقابل عتاب فرعون و تهدیدات او، که حاکی از تحول فکری و معنوی آنان بعد از ایمان می‌باشد] قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِمَّا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. این آیه شریفه کلامی است که در لفظ بلیغ و در مفهوم وزین و در معنا بعید و در منزلت رفیع است، کلامی است که علم و حکمت از آن می‌جوشد و فوران می‌کند، آری وضع مردمی را حکایت می‌کند که تا يك ساعت قبل دل‌هایی آکنده از هیبت و ابهت فرعون داشتند، و نفوس خود را از زینت و زخارف دنیوی که با او بود- و جز خیالهای کاذب و موهوماتی باطل نبود- خیره و پست نموده و او را رب اعلی می‌پنداشتند، و به او سوگند می‌خوردند، هم چنان که هنگام انداختن طناب‌ها و چوب‌دستی‌ها گفتند: بَعْرَةٌ فَرَعُونَ إِنْ أَلْحَنُ الْعَالِيُونَ. و بعد از يك ساعت که حق برایشان روشن گشت، دیدگان‌شان باز گردید ناگهان آنچه از فرعون در دل داشتند، و آن عزت و سلطنت و آن زینت و زخرفی که برایش قائل بودند یکباره فراموش گشت، ایمان به خدا در عرض يك ساعت آن چنان تحولی در دل‌ها به وجود آورد که رذیله ترس و تملق پیروی هوی و شیفتگی در برابر سراب زینت زندگی دنیا را بکلی نابود کرده، در همین مدت کوتاه عشق به حق و قدم نهادن در تحت ولایت خدا، و اعتزاز به عزت او را جایگزین آن رذایل نمود، دیگر جز آنچه خدا اراده کند اراده‌ای ندارند و دیگر جز از خدا امید نداشته و جز از او نمی‌ترسند. همه این‌ها از محاوره‌ای که میان فرعون و ایشان رد و بدل شده و از مقایسه کلام او و پاسخ ساحران به وی فهمیده می‌شود، در يك سو فرعون است که در تاریکی غفلت از مقام پروردگار خود قرار دارد و جز خود نمی‌بیند، و به خود نسبت ربوبیت قیظ می‌دهد، آری در يك طرف این محاوره، حاکم مصر است که جنود مجنده دارد، هر چه بخواهد می‌کند، و هر حکمی بخواهد می‌راند، و لیکن از نظر حق و حقیقت، هیچ چیز ندارد و جز به دعاوی باطله دلخوش ندارد، آن چنان مست و مغرور جهل خویش است که خیال می‌کند حق و حقیقت خاضع و پیرو باطل او می‌شود، و توقع دارد که نفوس مردم،- با اینکه شعور و داوری، جبلی آنها است- بدون اجازه او چیزی را با شعور و درکش درک نکند، و بی‌اذن او دل‌ها به هیچ حقی یقین پیدا نکند،

لذا با تعجب به ساحران می‌گوید: **آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَى لَكُمْ**؛ آیا بدون اجازه من به او ایمان آوردید؟ و نیز او چنین می‌پندارد که آدمی جز این ساختمان بدنی و جسمانی که چند صباحی زندگی می‌کند، و سپس فانی و فاسد می‌گردد، حقیقت دیگری ندارد و جز رسیدن به لذات مادی و فانی همین بدن جسمانی سعادت دیگری برایش نیست، چون در تهدید ساحران می‌گوید: سوگند که دست و پایتان را به عکس قطع می‌کنم و سوگند که به تنه‌های درختان خرما به دارتان می‌آویزم، و به زودی خواهید فهمید که کدام یک از ما عذاب سخت‌تری و باقی‌تری خواهد داشت که اگر در آخر کلام او دقت شود، به دست می‌آید که غیر از غذاهای دنیوی غذایی دیگر سراغ نداشته. و در سوی دیگر ساحران که ایمان آوردند و به رسیدن به حق موفق گشته، و حق سرپای وجودشان را احاطه نموده پاک و خالصشان ساخته بود، اینان دیگر آنچه را که فرعون حقیقتش می‌پنداشت سرایی خیالی و زینتی فریب دهنده و باطل می‌دیدند، و در این عرصه محیر میان حق و باطل و حقیقت و سراب شده بودند و حاشا بر اهل یقین از اینکه در یقین خود شک کنند و یا باطل را بر حق، و سراب را بر حقیقت مقدم بدانند، با اینکه به شهود و عیان می‌گویند: به آن خدایی سوگند که ما را آفریده، تو را بر آنچه از معجزات و دلائل که بر خورده‌ایم معاوضه نمی‌کنیم و مقدم نمی‌داریم، پس مقصودشان از کلمه «تو را» جسد انسانی دارای روح فرعون نبوده، بلکه مقصود دنیای عریض و مال و منال آن که فرعون به آن می‌بالید بوده است. فرعون که ساحران را به قتل فجیع و عذاب شدید، و محرومیت از حیات دنیا تهدید می‌کرد از نظر دید خود بود که برای آدمی حیات و سعادت و شقاوتی غیر دنیایی سراغ نداشت و گر نه ساحران قضیه را به عکس می‌دیدند، یعنی برای آدمی زندگی‌ای دائمی و جاودان سراغ داشتند که در مقابل آن، زندگی دنیای فانی و معجل قدر و قیمتی ندارد، اگر در آن زندگی سعادت داشته باشند، شقاء این زندگی شقاء نیست، و اگر نداشته باشند سعادت این دنیا سعادت و نافع نیست. بنا بر این چنین کسانی دیگر از تهدید فرعون نخواهند ترسید چون خسران زندگی دنیای فانی در نظرشان (اگر در آخرت که زندگی جاوید است سعادت داشته باشند) خسران نیست، و لذا در پاسخ فرعون گفتند: **فَأَفْسُ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِيَّاهُ تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا**—هر چه می‌خواهی بکن که تو جز بر زندگی دنیایی ما دسترسی نداری. آیات بعدی هم که تتمه کلام ایشان با فرعون را حکایت می‌کند همه تعلیل این گفتار ایشان است که گفتند: **لَنْ نُؤْمِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْيُنُبَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا**. و در اینکه گفتند: **مَا جَاءَنَا مِنَ الْيُنُبَاتِ** اشاره است به اینکه ایشان آنچه را از جریان عصا مشاهده کردند معجزاتی شمردند که از موسی عليه السلام دیده بودند که هر کدام در جای خود معجزه‌ای مستقل بوده، مانند اژدها شدن آن و خوردنش طنابها و عصاها را، و برگشتنش به صورت عصا و به حالت اول و لذا گفتند: **مَا جَاءَنَا مِنَ الْيُنُبَاتِ**—آنچه از معجزه‌ها که دیدیم. ممکن هم هست که کلمه «من»: برای تبعیض باشد و بفهماند که ایشان هر چند يك معجزه دیده‌اند ولی ایمان دارند که برای خدا معجزات زیاد دیگری نیز هست، ولی این احتمال خالی از بعد نیست. **إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِنَعْرِفَ لَأَخْطَايَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السُّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى**. کلمه «خطایا» جمع خطیئه است که قریب المعنا با کلمه سیئه است، و جمله **مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ** عطف است بر خطایانا، و کلمه **مِنَ السُّحْرِ** بیان آن است و معنایش این است که ما به پروردگاران ایمان آوردیم، تا خطاهای ما را و آن سحری که تو ما را بر آن مجبور کردی بیامرز، و این خود دلیل بر این است که فرعون ایشان را بر به کار بردن آن سحرها مجبور کرده بود، حال یا موقعی که از شهر و ده خود احضار شده‌اند به جبر بوده و یا در موقعی که در بین خود نزاع نموده و محرمانه گفتگو می‌کرده‌اند مجبور به مقابله و مسابقه با موسی عليه السلام شده‌اند. اول آیه تعلیل جمله **لَنْ نُؤْمِرَكَ...** است، یعنی اگر ما خدای را که خالق ما است بر تو اختیار کردیم و به او ایمان آوردیم برای این بود که خطایای ما و آن سحری که تو ما را بر آوردن آن مجبور کردی بیامرز. و ذیل آیه یعنی جمله **وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى** تتمه بیان و به منزله تعلیل برای صدر آن است، گویا گفته‌اند: اگر ما آموزش خدا را بر احسان و جائزه تو ترجیح دادیم، برای این بود که آموزش خدا، هم بهتر و هم دائمی‌تر است، یعنی از هر چیزی بهتر و از هر باقی‌بی باقی‌تر است—و این عمومیت را از اطلاق کلام می‌فهمیم—پس هیچ چیزی را بر آن ترجیح نباید داد، و در ذیل آیه نوعی مقابله با ذیل کلام فرعون به کار رفته که گفت: **وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى**. در نوبت نخست از خدای تعالی تعبیر کردند به **الَّذِي فَطَرَنَا**—آن کس که ما را آفرید و در نوبت دوم به ربنا—پروردگار ما و در نوبت سوم به الله و این اختلاف تعبیرها به خاطر اختلاف مقامات است، زیرا در نوبت اول خواستند بفهمانند اینکه خدای تعالی فاطر و خالق ما است، یعنی ما را از کتم عدم به عالم وجود آورده، قهرا تمامی خیراتی که در این عالم است مانند هستی خود ما منتهی به او می‌گردد، یعنی او ایجادش کرده و در نتیجه برای غیر او باقی نمی‌ماند مگر باطل و سراب، و این خود باعث آن شده که از هر جهت جانب خدای تعالی بر غیر او ترجیح داده شود، حال که معلوم شد مقام، مقام ترجیح است، لذا در ترجیح خدای تعالی بر فرعون تعبیر کردند به **الَّذِي فَطَرَنَا**. و اما نوبت دوم که گفتند: ربنا نکته‌اش این بوده که در این مقام خواسته‌اند از ایمان خود به او خبر دهند و در میان صفات خدای تعالی آن صفتی که ارتباطش با ایمان خلق بیشتر است صفت ربوبیت است که در بر دارنده معنای ملک و تدبیر است. و اما نوبت سوم که به کلمه جلاله الله تعبیر کردند، بدین جهت بود که می‌خواستند بگویند خدا بهتر و باقی‌تر از هر چیزی است و چون ملاک خوبی و خوبتری، کمال است و کلمه الله به معنای ذات دارای جمیع صفات کمال است، در نتیجه خیر مطلق است، لذا مقام مناسبت داشت که اسم جلاله را تعبیر کنند. بنا بر این کلام در هر يك از سه مقام در عین سادگی مشتمل بر حجت بر مدعا است، و معنای آیه در حقیقت این است که: ما تو را بر خدایی که ما را آفریده به همین دلیل که آفریده ترجیح نمی‌دهیم، و ما به او به دلیل اینکه رب ملک و مدبر ما است ایمان آوردیم، و خدا خیر است به دلیل اینکه الله ذات دارنده تمامی صفات کمال است. **إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى** این آیه تعلیل این مطلب است که در سخن خود غفران خدای را نتیجه ایمان به او قرار دادند و می‌رساند که این بدان جهت است که کسی که خدا او را نیامرزد قهرا مجرم است و کسی که مجرم به دیدار پروردگارش بیاید جهنمی دارد که در آن نه می‌میرد و نه زنده می‌شود. **وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى**..

است و ایثار نظام حق بر نظام باطل با تحمل هر هزینه، حتی دادن جان. ترجیح موسی علیه السلام بر فرعون یک ایثار متعالی است که همه‌ی کارکنان باید آن را سرلوحه قرار دهند؛ یعنی دنبال رهبر شایسته باشند و او را در رأس کار قرار دهند و به عکس عمل نکنند. بلکه ایثار یک نظام سیاسی برحق و نوین بر یک نظام استکباری فرسوده و ظالم کنند. این تقدیم و ترجیح مورد تقریر و تأیید شرع است و چنین ایثاری مخصوصاً با تهیه‌ی شرائط و فقد موانع حاوی یک الزام است. این که هر هزینه‌ای را برای ایثار حق بر باطل متحمل می‌شوند و موسی علیه السلام هم آن را تقریر می‌کند؛ یعنی ایثار مفسده‌ی تامه بر مصلحت تامه است که بر نخبگان و علماء الزامی است. پس نباید سکوت کنند و باید تغییر دهند. این گونه ایثار حاوی یک مناط است و آن لزوم تغییر مطلوب^۵ است و وجوب یک انقلاب کامل بر اساس شایسته‌سالاری؛ یعنی لزوم عدم تحمل فساد لإطلاق قوله تعالی: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»^۶. این فساد، فسادی از جنس هلاک حرث و نسل است که حاصل نظام فرعونی است. با تنقیح و تعمیم این مناط در هر سازمان همواره باید نظام رهبری اصلح افراد باشند و اگر نیستند باید تغییر کنند و این لازم است تا بهبود مستمر پدید آید و لذا این ایثار واجب است و در حوزه‌ی مدیریت ساختار سازمانی و نیز مدیریت منابع انسانی قرار می‌گیرد؛ زیرا هم ساختار و هم مقامات وابسته به آن باید تغییر کنند. این تکلیف کلیه‌ی کارکنان است، به شرط احراز عدم صلاحیت ساختار و افراد حاکم و احراز صلاحیت دیگران با بینه و استدلال، نه به شکل کودتای ناصالح بر صالح، فافهم و تدبّر.

نکته: نسبت اصل «الایثار بالموجود» با این ایثار سیاسی اداری چیست؟ در پاسخ باید گفت که اگر ایثار اعم از تقدم مادی و معنوی غیر بر خویش باشد، اولاً ساختار و افراد ضعیف باید جای خود را به افراد قوی بدهند و آنان را بر خود مقدم کنند و ثانیاً کارکنان باید منابع انسانی صالح و موجود و برنامه‌ی مفید موجود (نه خیالی) را بر منابع و برنامه‌های غیرصالح و غیرمفید ترجیح دهند و ایثار صالح بر ناصالح کنند و در این زمینه مکلف به مجاهدت هستند.

و ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى. کلمه «درجه» به طوری که راغب گفته به معنای منزلت است، لیکن در این ماده صعود نیز باید باشد، مانند درجات نردبان، و در مقابل آن «درکه» است که به معنای منزلت رو به پایین است، لذا گفته می‌شود: درجات بهشت، و درکات جهنم، و کلمه «تزکی» به معنای رشد و نمو به نای صالح است، و در انسان به این است که با اعتقاد حق و عمل صالح زندگی کند. این دو آیه آثار ایمان و عمل صالح را وصف می‌کند، هم‌چنان که آیه قبلی آثار جرم را که دنبال کفر گناه بروز می‌کند بیان می‌کرد و هر سه آیه که یکی آثار جرائم و دو تای دیگر آثار ایمان و عمل صالح را بیان می‌کند، ناظر به وعده و وعید فرعون به مؤمنان است، چون او ایشان را وعید داده بود که اگر به موسی ایمان آورند دست و پایشان را قطع نموده به دارشان بیاویزد، و ادعا کرده بود که او از هر کس دیگر شدیدالعذاب‌تر است و عذابش باقی‌تر است مؤمنان در مقابلش گفتند: خدا برای مجرمان جهنمی دارد که در آن کسی نه می‌میرد و نه زنده می‌شود، چون در آن چیزی که مایه خوشی زندگی باشد نیست، و خیری که امید آن برود ندارد، تا آدمی به انتظار رسیدن به آن، تلخی عذاب را تحمل کند. اما وعده او به ایشان آن بود که قبلاً داده و گفته بود: از مقربانان می‌کنم و اجرانان می‌دهم: و قرآن چنین حکایت کرد: قَالُوا إِنَّا لِلْأَجْرِ إِنَّا كَنَّا حُنَّ الْعَالِيْنَ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ایشان هم در پاسخش گفتند: مَنْ يَأْتِيَهُمْ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى و اشاره با کلمه (اولئك) به منظور تعظیم شان چنین کسانی بوده و منظورشان از «درجات عالی و بلند» مقابله با وعده‌ای است که فرعون داده بود، که شما را از مقربین قرار می‌دهیم و در جمله جَنَّاتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى با وعده‌ای که فرعون به اجر داده بود مقابله کردند و پاسخ دادند. [بجث روایتی] (دو روایت در ذیل آیات مربوط به داستان موسی علیه السلام و فرعون) [در نصح البلاغه، امام علیه السلام فرموده: موسی علیه السلام بر جان خود احساس ترس نکرد، بلکه از این ترسید که جهال غالب آیند و دولت ضلال مسلط گردد. مؤلف: معنایش همان معنایی است که ما در تفسیر آیه بیان کردیم. و در الدر المنثور است که ابن ابی حاتم و ابن مردویه، از جندب بن عبد الله بجلی روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر جا ساحری دیدید او را بکشید، آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند: وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى و فرمودند یعنی ساحر هر جا پیدا شد امنیت ندارد. مؤلف: اینکه چگونه معنای مذکور در حدیث با آیه شریفه منطبق می‌شود که سیاق آیه نیز محفوظ بماند خیلی روشن نیست. (موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج. ۱۴، ص. ۲۵۱)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَرَبُّكَ مُعَيَّرٌ أَنْعَمَ أَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيَّرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (الأنفال: ۵۳)
لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَنِي يَدْيِهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيَّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُعَيَّرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْلا مَرَدَلَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ.
(الرعد: ۱۱)

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ. (البقرة: ۲۰۵)

فتحصل که کارکنان باید منابع انسانی و ساختار سازمانی صالح و مفید را همواره بر منابع و ساختار ناصالح و غیرمفید ترجیح دهند و مقدم کنند و در این مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نکنند و عناصر حاکم غیرصالح و غیرمفید نیز در صورت احراز صلاحیت دیگران آنان را بر خود ترجیح دهند و زمینه‌ی جای‌گزینی نرم قدرت را فراهم آورند، والله العالم.^۷

^۷ درس ۱۴۵ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۱ شهر ذی الحجة ۱۴۴۷.